



درنگی در مرجحیت مخالفت با عامّه در پرتو تحدید گستره عامّه*

دکتر عطیه علیزاده نوری

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: atiyealizadeh4@gmail.com

دکتر محمدتقی فخلعی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fakhlai@um.ac.ir

دکتر حسین صابری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

نوشتار حاضر، در صدد ترسیم قلمرو عامّه (اهل سنت)، و تبیین جایگاه و نقش آن را در فهم دقیق مرجحیت مخالفت با عامّه است و این مهم را از طریق تبیین گستره مفهومی و مصداقی عامّه و نیز تحدید دامنه موضوعی موافقت و مخالفت، دنبال کرده است. در این جستار بر روی این نکته تکیه شده که عدم انضباط موجود در منابع فقه امامیه در اعمال مخالفت با عامّه به عنوان مرجح باب تعارض اخبار، بدون در نظر داشتن شرایط تاریخی حاکم بر عصر صدور روایات، کار را به نوعی خلط و اشتباه و حتی به کارگیری بیش از حد و دور از واقع این مرجح در عرصه فقه کشانده است و به سبب وجود چنین معضلی، نویسندگان، تلاش کرده‌اند تا با نقد و تحلیل آراء موجود در مصداقیابی عامّه، نتایجی قابل استفاده از قبیل قدر متیقن از کاربرد این مرجح و نیز راه حل‌های احتمالی جهت اعمال منضبط آن در اختیار قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: عامّه (اهل سنت)، خاصّه (شیعه)، مخالفت با عامّه، تعارض اخبار.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴.

۱. نویسنده مسئول

A Reflection on the Preference of Opposing the Sunnis in Light of Delimitation of the Scope of Sunnis

Attiya Ali Zade Nouri, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

Mohammad Taghi Fakhlai, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad
(Corresponding Author)

Hossein Saberi, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The present paper seeks to determine the scope of Sunnis and explain its position and role in the accurate understanding of the preference of opposing Sunnis and has pursued this important work through clarifying the intensional, conceptual and extentional scopes of Sunnis and limiting the thematic domain of agreement and opposition. The discussion is concentrated on the point that the indiscipline found in Imamia sources in opposing Sunnis as a preferrer in the area of contradiction of traditions without taking into account the historical conditions surrounding the age of the issuance of traditions, has led to a sort of confusion and mistake and even extreme and untrue application of this preference in the field of Islamic jurisprudence. Due to the existence of this problem, the authors have tried to provide useful conclusions including the established amount of applying this preferrer and probable solutions to apply it on a regulated basis through criticizing and analyzing the current opinions concerning the denotation of Sunnis.

Keywords: Sunnis, Shiite, opposing Sunnis, contradiction of traditions

مقدمه

مخالفت با عامه، از جمله مرجحات منصوصه‌ای است که در باب تعارض اخبار، با نگاهی به جهت صدور روایات، به لحاظ بُعد احتمال تقیه و با ملاک اقرب بودن به واقع، سبب رجحان خبری می‌شود که با اخبار و فتاوی عامه مغایر است.

این مرجح از زمان نگارش اولین کتب اصولی شیعه، مورد توجه و اهتمام عالمان این علم بوده (علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ۱/ ۲۱۰-۲۱۲؛ طوسی، العدة، ۱/ ۱۴۷-۱۴۸) و به موازات آن، رد پای به‌کارگیری آن در سخنان قدما، در منابع فقهی نیز پدیدار گشته است (کلینی، ۱/ ۶۸؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/ ۵۳۱؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۱۰۱-۱۰۲ و ۳۳۱ و ۴۹۳؛ ۲/ ۱۷۱؛ ۳/ ۴۸). اما آنچه در این میان، زمینه انگیزش سؤالی را پدید می‌آورد، نحوه اعمال این مرجح در نگاه فقهاست که آیا ایشان با به‌کارگیری شرایطی معلوم و به‌گونه‌ای منضبط بدین مرجح روی آورده‌اند یا به صرف وجود قولی موافق در میان عامه، احد متعارضین را کنار زده و دیگری را ترجیح داده‌اند؟

طبق فرضیه‌ای که در این نوشتار، مورد حمایت است، به سبب اختلافی که در معنای واژه «عامه» به لحاظ گستره و شمول به چشم می‌خورد، کاربرد این مرجح در بسیاری از موارد، تام و تمام نبوده است؛ بدین صورت که عدم اتفاق نظر عامه در اغلب احکام فقهی و وجود تکثر مذهبی و تعدد آرای فقهی ایشان، مانعی بر سر راه جریان این مرجح واقع شده، و تشخیص موافقت و مخالفت با عامه را در کثیری از مسائل در هاله‌ای از ابهام قرار داده است؛ چنین گمانه‌ای مجال تعمق در ریشه‌های این بحث را از دریچه‌های تاریخ و روایت می‌گشاید.

قلمرو مفهومی عامه

لفظ «عامه»، در لغت، از ریشه ثلاثی «ع. م. م» (عَمَّ)، و مصدر آن به معنای «شمول»، «فراگیری و احاطه» و «همگانی شدن» است (جوهری، ۵/ ۱۹۹۳؛ ابن فارس، ۴/ ۱۸؛ راغب اصفهانی، ۲/ ۶۴۵)؛ و در هیئت اسم فاعل، در معنای «جمع و اکثر»، و نیز «قیامت و مرگ» به‌کار رفته است (طریحی، ۶/ ۱۲۴؛ زمخشری، ۱/ ۳۲۵؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۲/ ۳۷). واژه «عامه» در ادبیات پاره‌ای از علوم و فنون اسلامی، عبارة آخرای تعبیری از قبیل «اهل سنت» (مشکور، ۳۲۹)،^۱ «جماعت» (امین، شریف یحیی، ۱۰۸ و ۱۶۸)، «جمهور» (جدیدی‌نژاد، ۱۰۰)، «قوم» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/ ۱۱۸)، «ناس»

۱ - در برخی منابع تاریخی و فقهی، تعبیر «السنة» بیانگر همان گروهی است که بعدها با تالیف در کنار واژه «اهل»، به صورت مشهور از آن به «اهل السنة» یاد می‌شود (برای نمونه رک: ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۰/ ۴۶۹؛ ذهبی، ۲۵/ ۱۵۲ و ۴۱/ ۳۱۰؛ ابن کثیر، ۱۱/ ۳۱۲ و ۱۲/ ۳۹؛ امین، محسن، ۱۹/ ۱؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۴۲۰).

(همان، ۲۲/۲۸۵) و «أمة» (آل کاشف الغطاء، هادی، ۳۵) است که به لحاظ کثرتشان نسبت به سایر فرق اسلامی به این عنوان، نام یافته‌اند (مشکور، ۳۲۹).

مفهوم «عامه» در میان افراد امت اسلامی، به آنحای دیگری نیز تبیین شده است: عده‌ای آن را بر غیر موالیان اهل بیت؛ یعنی کسانی که بر مذهب امامیه نیستند حمل کرده‌اند (فتح‌الله، ۲۸۲ و ۳۷۶)؛ طبق این مبنا مخالفان [امامت ائمه]، یعنی کسانی که ولایت شیخین را پذیرفته و آن را مشروع دانسته‌اند، تحت کلمه «عامه» واقع خواهند شد (طباطبایی حکیم، المحکم، ۱۹۴/۶)؛ و گروهی دیگر بر این باورند که اهل رأی و قیاس که علل احکام الهی را به صورت حدسی و ظنی استنباط می‌کنند، در این زمره جای دارند (مغنیه، ۴۴۴). بر اساس تعریفی دیگر، مراد از «عامه»، توده مردم و فقیهانی بوده‌اند که پا در رکاب حکام نهاده و تمامی تصرفات ایشان را با استفاده از احادیثی مجعول و ساختگی، تصدیق و توجیه می‌کردند؛ تا جایی که وضع و نشر احادیث (مجعول) به شکل گسترده‌ای در عصر ایشان شیوع یافته است (حکیم، متن/۳۵۵).

هر چند امروزه بیش از هر چیز، «عامه» بر اصحاب مذاهب چهارگانه (احناف، مالکیه، شافعی و حنابله) قابل تطبیق است، لیکن مرحوم حکیم چنین اطلاقی را در ارتباط با عامه مورد نظر در بحث حاضر، مردود دانسته و اذعان می‌کند که برخی از ائمه مذاهب اربعه، مانند شافعی (۲۰۴ ق) و ابن حنبل (۲۴۱ ق) در عصر امام صادق (ع) (۱۱۴-۱۴۸ ق) -که عمده روایات مخالفت با عامه مأخوذ از ایشان است-، نمی‌زیسته و کسانی هم که در آن عصر، حضور داشته‌اند، در این حد از صلاحیت برای صدور رأی عام و فراگیر نبودند تا اطلاق لفظ «عامه» بر ایشان و اتباعشان صحیح باشد (همان).

در طرف دیگر، مقصود از «خاصه»، فرقه «شیعه» (خمینی، حسن، ۵۸۰/۱)، و به‌طور ویژه، «امامیه اثنا عشریه» است که فقه خود را از امامان دوازده‌گانه معصوم می‌گیرند و از آن رو که نسبت به عامه -که جماعت کثیری را تشکیل می‌دهند- فرقه مخصوصی به‌شمار می‌آیند، این‌گونه نامیده شده‌اند (قراچه‌داغی، ۵۶۳؛ امین، محسن، ۲۱/۱).

چنین به‌نظر می‌رسد آنچه تقسیم مخالفان و موافقان خلافت و ولایت ائمه (ع) را در عصر بعد از رحلت پیامبر (ص)، به «عامه» و «خاصه» سبب گشته، صرفاً از جنس غلبه و جودی و کمی پیروان هر دسته بوده است که با مفاهیم «اکثریت» و «اقلیت» جامعه برابری می‌کند؛ و بسان آنچه امروزه در ادبیات ما «عوام» با بار منفی بر افراد بی‌سواد و کم‌اطلاع، و «خواص» با نگاهی برتری جویانه بر قشر آگاه و فرهیخته جامعه اطلاق می‌شود، نبوده است؛ و بر این اساس، شاید بتوان در گام نخست، این الفاظ را مفاهیمی خنثی لحاظ کرد؛ هر چند ممکن است در اذهان عرف شیعی آن زمان، به واسطه تشدید تقابل فکری و

فرهنگی ایجادشده میان این دو گروه، لقب «عامّه» به سمت کسب بار معنایی منفی، جهت یافته باشد؛ و در نقطه مقابل در فرهنگ اهل تسنن، بعید نیست با استمداد از تعبیری همچون «الجمهور» و «الجماعة» و حتی «سواد الاعظم» که برای خود به کار می‌برند، با پناه بردن زیر پوشش کثرت، مدّعی احقیّت خویش گشته و به تبع، شیعیان را گروهی منزوی و مخالف جریان عمومی امت، تلقی کرده باشند؛ هر چند از برخی عبارات علمای ایشان، خلاف این را نیز می‌توان استنتاج کرد (برای نمونه ر. ک: ابن عساکر، ۴۶/۴۰۹؛ ابن قیم جوزیه، ۲/۳۱۴؛ مناوی، ۴/۹۹). به هر صورت، این جهت‌یابی‌ها اعتباراتی در میان اهالی قلمرو اسلامی بوده که ضابط آن را در عرف هر زمان و یا گروه خاص بایستی جویا شد.

تبارشناسی تاریخی لفظ عامّه

بررسی‌های تاریخی نشان از آن دارد که اصطلاح «عامّه» در سه سده نخست اسلام مطرح و متداول بوده است.

نصوص راجع به مخالفت با عامّه در منابع روایی شیعه، با وجود اختلاف تعبیر، از گروه مخالفان شیعه با عناوین «عامّه»، «قوم» و «ناس» یاد کرده که در این میان، مجموعاً در هفت روایت به لفظ «عامّه» تصریح شده است (ابن ابی‌جمهور، ۴/۱۳۳؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/۱۱۸ - ۱۱۹؛ طبرسی، ۲/۳۵۷ - ۳۵۸؛ کلینی، ۱/۶۷ - ۶۸؛ نوری، ۱۷/۳۰۶؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/۵۳۱)؛ اولین این روایات (مرفوعه زراه) از امام باقر (ع) نقل شده که -بر فرض صحت صدور- حاکی از این حقیقت است که استعمال لفظ «عامّه» در معنای اهل سنت، نسبت به زمان صدور روایت، یعنی اواخر قرن نخست یا لا اقل اوایل قرن دوم، قطعی است. پنج روایت دیگر از زبان امام صادق (ع) صادر شده، و روایت آخر، به نقل از امام رضا (ع) رسیده است که با لحاظ آن، نهایت استعمال حقیقی این لفظ در معنای مورد نظر، اوایل قرن سوم باید باشد.

کشف مولد این اصطلاح، بررسی‌های دقیق‌تری را در سایر روایات و منابع تاریخی می‌طلبد.

روایاتی از زمان امام علی (ع) در دست است که در آن‌ها نیز لفظ «عامّه» به کار رفته و این امر، نشانگر آن است که دیرینه استعمال لفظ عامّه در معنای مورد نظر به قبل از دوران صادقین (ع) بر می‌گردد (مجلسی، بحار الانوار، ۲۸/۲۷۹؛ ۳۱/۴۲۲). منابع تاریخی نیز همسو با چنین نظری مؤید کاربرد لفظ «عامّه» در قرن نخست هجری است (نصر بن مزاحم، ۲۸ و ۳۱ و ۵۰؛ ابن قتیبه، ۱/۳۲ و ۳۳ و ۸۳ و ۹۰؛ فسوی، ۲/۲۴۶ و ۴۰۲؛ بلاذری، ۵/۱۰۲ و ۷/۲۷۵؛ مسعودی، ۳/۳۲ و ۳۴؛ مقریزی، ۱۳/۲۳۲).

قدیمی‌ترین سندی که در آن، کاربرد دو واژه «عامّه» و «خاصّه» در ارتباط با پیروان ائمه در تقابل با

سایر ائمه مشهود است، نامه شیعیان کوفه به سرکردگی سلیمان بن صرد در تسلیت شهادت امام حسن (ع) (۵۰ ق) به برادر بزرگوارشان حسین بن علی (ع) است که در متن نامه این عبارت آمده است: «ما أعظم ما أصیب به الأمة عامة و أنت و هذه الشيعة خاصة...» (یعقوبی، ۲/۲۲۸).

درنگ در الفاظ این سند، نشانگر آن است که دست کم در متفاهم عرفی آن دوران، شیعیان اهل بیت، در برابر عموم ائمه که به آنان «عامه» اطلاق می‌شده، فرقه «خاصه» شناخته می‌شده‌اند؛ و این می‌تواند حاکی از گونه‌ای دودستگی مردم در آن زمان باشد.

از میان مکتوبه‌های کهن روایی شیعه، کتاب‌هایی چون بصائر الدرجات (۲۹۰ ق) و کافی (۳۲۹ ق) پیشگام در ضبط و گردآوری احادیث در بردارنده لفظ «عامه» در معنای اهل سنت هستند (ر.ک: صفار، ۱/۳۶۳؛ کلینی، ۱/۶۸؛ ۴/۸۶؛ ۷/۱۰۰؛ ۸/۲۷۰)؛ این در حالی است که قبل از آن، «عامه» در روایات، بیشتر متضمن مفهوم لغوی «کلیت و شمول» بوده است (علی بن ابی طالب، خطبه‌های ۱۲۷ و ۱۷۲؛ نامه‌های ۵۳، ۵۴، ۵۸؛ علی بن حسین، دعای بیست و سوم؛ حمیری، نص/۵۵، ۷۶، ۱۴۱، ۳۰۸، ۳۳۸، ۳۷۷؛ برقی، المحاسن، ۱/۶۷ و ۱۴۵).

در کتب فقهی امامیه نیز در اوایل قرن سوم، واژه «عامه»، در معنای اهل سنت و در مقابل شیعه مشاهده می‌شود (ر.ک: علی بن موسی، ۲۲ و ۳۶ و ۴۸ و ۲۰۲؛ همان، پاورقی ۱۱۳ و ۱۶۰؛ عریضی، ۶/۴۷ و ۴۸ و ۵۳ و ۶۵).

در منابع علم رجال نیز در قرن سوم و چهارم، شاهد نخستین اطلاقات واژه «عامه» به معنای مورد نظر هستیم (ر.ک: برقی، رجال البرقی، ۱۷؛ کشی، ۳۳، ۴۵، ۷۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۲۴، ۲۱۰، ۳۹۰، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۱۵؛ موحد، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۶۱، ۷۵، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۸۴، ۱۸۸؛ زراری، ۲۹ و شرح ۲۷، ۳۰، ۵۹، ۸۳، ۸۶).

با این وجود، شاید نتوان برای نقطه آغازین استخدام لفظ «عامه» در معنای اهل سنت، تاریخی قطعی را در نظر آورد، جز آنکه دیرینه این واژه را از باب ترادف با «اهل سنت»، یا تقابل با «خاصه» سنجیده و نوعی همزمانی را برای بروز این استعمالات قائل شد؛ از این روست که می‌توان با ورق زدن منابع تاریخی، نام‌گذاری شیعه به «خاصه» را به زمان ائمه بازگرداند (ر.ک: بلاذری، ۱۱/۳۴۵؛ طبری، ۷/۵۹۳؛ ذهبی، ۱/۳۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴/۳۳۶)؛ به نحوی که مؤیداتی روایی نیز صحت این ادعا را تأیید می‌کند (کلینی، ۱/۹۶ و ۸/۳۳۳؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۰/۴۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۹/۲۹۱ و ۵۰/۷۷؛ نوری، ۱۷/۱۸۰؛ بروجردی، ۲/۳۱۷).

نهایت امر، ممکن است در اولین کاربردهای لفظ عامه در معنای حقیقی اهل سنت، به واسطه تعدّد

معانی موجود، یعنی معنای لغوی «جمیع و اکثر» و معنای اصطلاحی «اهل سنت»، قائل به نوعی اشتراک لفظی برای این واژه شد.

حاصل سخن آنکه رگه‌هایی از این استعمالات، ابتدا در لغت دیده شده که با سیر از مرحله مجاز و کثرت استعمال، به وضع تعینی، خود را به حقیقتی عرفی نزدیک گردانده؛ و بر اساس شواهد تاریخی و روایی، از دوره صادقین (ع) به نحوی شایع از «عموم مردم»، به «اهل سنت»، و از «نزدیکان و خواص اصحاب ائمه»، به «شیعه» نقل معنا پیدا کرده است؛ و از همان پس، به کارگیری لقب «خاصه» در مقابل «عامه»، در منابع و آثار شیعی، متداول گردیده است.

باید افزود که در عرف اهل علم، میزان تبادل معنای «اهل سنت» از واژه «عامه»، بیش از شیوع لفظ «خاصه» در ارتباط با مفهوم «شیعه» به نظر می‌رسد؛ و این، شاید به دلیل تداول لغت «عامه» در این معنا باشد؛ بر خلاف «خاصه»، که برداشت معنای «شیعه» از آن به قرینه‌ای در کلام نیازمند است.

در هر حال، برای کارایی بخشیدن به مرجح مخالفت با عامه، بایستی به دنبال زمان پیدایش تشکلی به نام شیعه و تقابل آن با قشر عامه یا اهل سنت، و تشکیل ساختار فکری و هویتی و فقهی متمایز آن دو گشت و این امر، ما را به زمانی قریب به اواخر سده نخست رهنمون می‌شود که به صورت قطعی می‌توان شیعه را به عنوان مکتبی متکامل در نظر آورد؛ هر چند بذره‌های اولیه تشیع در زمان پیامبر اکرم (ص) افشاندگی شده (امین، محسن، ۱/ ۱۹؛ آل کاشف الغطاء، محمدحسین، ۱۸۷) و در تقابل بنی‌هاشم و علویان، و سایر طوایف قریش، خود را نشان داده است، و بعدها در وقایع مختلف از سقیفه (ابن‌خلدون، ۱/ ۱۹۷)، جنگ جمل (ابن‌ندیم، ۲۱۷) و صفین (فتیاض، ۳۷)، این تشکل، واقعیت ملموس‌تری یافته و در تقابل با حزب عثمانی شناسایی شده است، اما به اعتقاد گروهی، در طول سده نخست قمری، در روزگاری پیش از دوره امامت امامان باقر و صادق (ع) که هنوز تعالیم امامیه به صورت مبسوط به شیعیان عرضه نشده بود، به طور طبیعی نباید به جست‌وجوی گروهی خاص از شیعیان، دست کم با عنوان مشخص امامیه پرداخت (موسوی بجنوردی، ۱۰/ ۱۵۹؛ مدخل امامیه).

صرف نظر از آغاز تسمیه گروه پیروان ائمه به «شیعه» یا «امامیه»، به رغم آنکه ابعاد فقهی این شاخه در زمان صادقین (ع) برجسته و متمایز شده، اما تشیع فقهی را نیز به‌مانند تشیع سیاسی، بایستی پدیده‌ای تدریجی و ذو مراتب به حساب آورد؛ به طوری که نمی‌توان پذیرفت قبل از دوره این دو امام بزرگوار فقه شیعی به هیچ نحو، وجوه ممیزه‌ای با احکام اهل سنت نداشته است.

در دو دهه گذار از سده اول به سده دوم قمری، همزمان با شکل‌گیری نخستین مذاهب فقهی اهل سنت، امام محمد باقر (ع) به شناساندن اسلام بر پایه احادیث پیامبر (ص) و تبیین هر چه بیشتر مبانی

اندیشه شیعیان پرداخت و بدین سان مکتب فقهی شیعه را پایه گذاشت (صابری، ۱۸۵/۲). در این زمان، تنازع میان دو مفهوم، یعنی عقیده اجماعی جامعه و مرجعیت احادیث منقول از پیامبر (ص) بر فتوای فقهی غلبه داشت؛ اگرچه هنوز تمایز شیعه و سنی به حد وضوح، متبلور نشده بود (لالانی، ۱۶۴).
 به هر روی، عرضه شدن مکتب فقهی شیعه به عنوان مکتبی متمایز از مکاتب اهل سنت (مکتب حدیث و مکتب رأی)، از خصوصیات قرن دوم هجری است که دقیقاً مصادف با عصر ائمه صادرکننده روایات مخالفت با عامه است؛ که با توجه به گسترش مذاهب فقهی غیر شیعی در این عصر، ضرورت حکم اخذ به مخالف با عامه را در پناه تقیه بیش از هر دورانی آشکار می‌کند؛ و البته عدم استقلال کامل فقه شیعی تا این زمان، مؤیدی بر همین برداشت خواهد بود؛ هر چند همان‌طور که برخی احتمال داده‌اند فرضیه اجرای چنین حکمی در اعصار پیش از این نیز دور از ذهن نیست (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۶۱/۸۶؛ همو، مرآة العقول، ۱۷۲/۱۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۱۹/۳؛ تبریزی، جواد، ۲۹۵).

قلمرو مصداقی عامه

حال که مراد از لفظ عامه و نیز زمان شروع امر به اخذ مخالف عامه مشخص شد، هنگام آن فرا رسیده تا قلمرو عامه به لحاظ مصداقی نیز مورد سنجش قرار گیرد؛ هر چند ظاهر اخبار در این زمینه مخالفت با جمیع العامه را می‌رساند (طباطبایی، ۷۱۷)، لیکن علمای اصول به این ظهور، بسنده نکرده و در مجموع، چهار قول یا وجه در مسئله ظاهر گشته است:

۱) جمیع العامه در عصر صدور روایات (نراقی، مهدی بن ابی ذر، ۹۸۶/۲)؛ بدین نحو که عامه دارای قول واحدی در مسئله باشند.

نراقی پسر (ملاً احمد) در تأیید رأی پدر، مخالفت با مذهب بعضی از عامه یا یکی از ائمه اربعه ایشان یا حتی هر چهار مذهب را کافی ندانسته و مخالفت را با جمیع یا غیر نادر از ایشان محقق می‌داند (نراقی، مناہج الاحکام، ۳۱۹/۱؛ همو، اساس الاحکام، ۵۱۰).

با تنزل از اجماع همگانی، موافقت «اکثریت عامه»، با لحاظ صدق استغراق عرفی^۱ (انصاری، ۲/۸۱۱) و نیز «مشهور عامه» به گونه‌ای که در مخالفت با آنان مظنه ضرر و خوف برود (محمّدی بامیانی، ۶/۴۳۱) نیز در راستای همین قول، قابل ارزیابی است.

۲) بعضی العامه‌ای که قضات و حکام عامه بدان تمایل بیشتری دارند (تبریزی، موسی بن جعفر،

۱ - بایستی بدانیم که هر چند ظاهر اطلاق «عامه»، شمول تمامی افراد است، اما تحقق چنین استغراقی حقیقتاً متعذر، و اطلاع یافتن بر آن بعید است؛ لذاست که پیروان این اندیشه، با ملاک عرف به اخذ چنین رأی روی آورده‌اند (طباطبایی حکیم، التفتیح، ۶/پاورقی ۴۴۱؛ همو، المحکم، ۶/۱۹۲).

(۶۲۹).

این رأی با پذیرش موافقت نسبی، قابل تفسیر است؛ موافقتی که در مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱/ ۶۸، ۱۰)، در طول موافقت با خود عامه عنوان شده است؛ و البته فرض مقبوله در انتخاب این دامنه مصداقی، مربوط به جایی است که هر دو خبر، موافق با عامه بوده و عامه در مسئله، رأیی واحد نداشته باشند؛ بدین نحو که یکی از دو خبر، موافق فتوای فقها و مفتیان عامه، و خبر دیگر در توافق با رأی قضات و حکام ایشان باشد؛ که در این فرض، احتمال تقیه در خبر دوم بیشتر بوده و لذا مطروح خواهد شد. به موجب چنین نظریه‌ای، در تعیین گستره عامه، جریان فقهی مورد حمایت حکومت ملحوظ خواهد بود؛ و چه بسا در مسائل متعدد فقهی، رأی مذاهبی چند، مورد حمایت نظام حاکم وقت قرار داشته باشد؛ از این روی، الزامی در تکیه بر یک مذهب خاص وجود ندارد.

آقای سیستانی بر همین اساس، تنها در مواردی فرض صحیحی برای تقیه در نظر می‌آورد که سلطه حاکم از فقیه‌ی حمایت می‌کرده و فتاوی‌ای او را رسمی می‌دانسته است؛ همانگونه که معمولاً نسبت به قضات عامه چنین حمایتی از سوی حکام وجود داشته است؛ و آلا طبق گفته ایشان، نسبت به فقیه‌ایی از عامه که مورد حمایت سلطه نبوده‌اند، تقیه معنایی ندارد (حسینی سیستانی، ۵۰۱ و ۵۰۷ و ۵۱۲). به علاوه این فرضیه که با توجه به ادله موجود، مجرای تقیه از اساس در شئون حکومتی است، و مسائل فقهی نیز تنها در صورتی مشمول حکم تقیه خواهند شد که اجرای آن، جزء اختیارات حاکم جامعه اسلامی باشد (جعفری هرنندی، ۳۴ و ۳۹)، موجب تقویت این رأی می‌شود.

۳) بعضی العامه‌ای که احتمال تقیه امام (ع) از ایشان می‌رفته است (طباطبایی یزدی، ۵۲۱)؛ در این فرض نه تنها تعدد عامه؛ بلکه کثرت ایشان نیز شرط نیست (رشتی، ۴۴۵).

همچنین این نظر، موردی را در بر می‌گیرد که یکی از دو خبر، موافق با بعضی از عامه بوده و باقی ایشان در مسئله رأیی نداشته باشند و سکوت کنند، یا حتی مخالف هر دو خبر باشند (طباطبایی یزدی، ۵۲۱ - ۵۲۲). در چنین صورتی گرچه خبر دیگر، مخالف با هر دو گروه عامه است، اما چنین ترجیحی میان دو خبری است که یکی از آن دو موافق با عامه، و دیگری مخالف ایشان است و فرض ما نیز مربوط به جایی است که هر دو خبر، موافق با عامه نباشند (طباطبایی حکیم، التنقیح، ۶/پاورقی ۴۴۱).

۴) اگر الف و لام موجود در لفظ «العامه» را ال عهد ذهنی در نظر آوریم، بر این اساس، بایستی مراد از عامه را به اکثریت مسلمانان پیرامون خاصه در زمان صدور روایات تفسیر کرد؛ که طبق این رأی، محدوده شمول این لفظ تنها در شهرهای صدور روایات خواهد بود؛ و با توجه به اینکه اکثر روایات مخالفت با عامه از امامان مستقر در شهر مدینه، یعنی امام باقر و امام صادق و امام رضا (ع) صادر شده است، باید منظور از

عامه را اهل سنت مستقرّ در این شهر دانست.

قلمرو موضوعی موافقت و مخالفت

با گذر از تبیین مفهومی و مصداقی عامه، بایستی قلمرو مرجّح مخالفت با عامه به لحاظ متعلّق موافقت و مخالفت را نیز به بحث نشست؛ اما پیش از آن، شایسته است کمی راجع به مناط مرجّحیت مخالفت با عامه سخن گفت:

هر چند علمای اصول در مقام ملاک‌یابی این مرجّح، بر موازین متعددی انگشت گذارده‌اند، به نحوی که تعبّد محض (محقق حلّی، ۲۲۵)، موضوعیت (مطلوبیت ذاتی) (آملی، ۴۹۷)، طریقیّت به واقع (نائینی، ۷۸۹/۴؛ عراقی، ۴/قسم ۱۹۹/۲)، تقیه (ابن شهید ثانی، ۲۵۵) و القای خلاف (سبزواری، تهذیب الاصول، ۱/۱۸۳) مجموعه ملاک‌هایی را تشکیل می‌دهد که در کلام ایشان بروز و ظهور داشته، اما قابل دفاع‌ترین معیار که نزد فقها نیز نمود عینی یافته، معیار تقیه است (بحرانی، الدرر النجفیه، ۱/۳۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۳/۵۵)؛ که امر به مخالفت با عامه را راهی برای کشف تقیه‌ای بودن صدور روایت موافق عامه قرار داده و در نقطه مقابل، صدور خبر مخالف را به جهت بیان واقع دانسته یا لاقبل نسبت به خبر دیگر، احتمال تقیه را در آن اضعف می‌شمرد (قزوینی، ۷/۶۵۹).

حال در ارتباط با متعلّق موافقت و مخالفت می‌توان گفت: هر چند نصوص روایات موجود در این باب، در مخالفت با اخبار عامه صراحت دارد، اما به نظر می‌رسد تعمیم این مخالفت به سایر مستندات عامه نیز خالی از وجه نباشد، چنانکه برخی نیز بر همین عقیده‌اند؛ و بر این اساس می‌توان مراد از مخالفت با عامه را اعمّ از مخالفت با اخبار یا فتاوا یا عقائد یا رفتارهای عینی توده‌های اجتماعی و پیروان مذاهب عامه، و یا احکام و رویه‌های قضات آنان دانست (ر.ک: انصاری، ۲/۸۱۱؛ طباطبایی یزدی، ۵۲۰).

شهید صدر از جمله کسانی است که نسبت به این تعمیم، نظر مساعد نشان داده و معتقد است تعدّی از موافقت و مخالفت با اخبار عامه، به موافقت و مخالفت با آرا و فتاوی علمای ایشان صحیح به نظر می‌رسد؛ چه آنکه امر امام (ع) در اخذ به مخالف عامه و طرح موافق آن‌ها، امر تعدّی محض نیست، بلکه حکمی مبتنی بر این امر است که به موجب موقعیت خاصی که ائمه معصوم در آن قرار داشتند و جوّ تقیه‌ای که بر عصر آنان حاکم بود، ایشان: در مسائل، موافق با فتاوی علمای ائمه مذاهب پاسخ می‌دادند؛ بنا بر این، همان سببی که موجب ترجیح خبر مخالف با اخبار عامه شده (راه‌یابی احتمال تقیه در یکی از دو خبر متعارض)، در خبر مخالف با آرای علمای ایشان نیز جاری است؛ در نتیجه بر اساس مناسبات حکم و موضوع، امکان تعدّی از اخبار عامه به آرای ایشان نیز وجود دارد (صدر، دروس، ۱/۶۳ - ۶۴ - ۶۵؛ همو،

بحوث، ۳۵۸/۷).

به علاوه با تقویت ملاک تقیه در پذیرش مرجّحیت مخالفت با عامّه، بایستی توجه نمود که مخالفت با اخبار شاذّ مطرود، فی حدّ نفسه، ظرفیت کمتری در اعمال این مرجّح دارد؛ در قیاس با مخالفت با اخبار مشهور مورد عمل نزد عامّه، که صدور روایات تقیه‌ای موافق با آنها ظنّ قوی‌تری را در مجموع برمی‌انگیزاند؛ در نتیجه شاید بتوان بسان همان مطلبی که در رابطه با تلازم شهرت در مقام نقل و فتوا قابل باور است (خمینی، روح‌الله، ۱۷۷)، مدعی گشت که صرف مخالفت با اخبار، موضوعیتی نداشته و ضروری است قلمرو اصلی اعمال چنین مرجّحی را در عرصه فتاوی مستند به اخبار، دنبال نمود. محمدسعید حکیم نیز به این مهمّ، تفتّن یافته و با تحلیل مبنای اخبار به لحاظ کاشفیت از رأی عامّه، و مناسبت اخذ این نظر با ملاک تقیه، تعمیم به فتاوی عامّه را صواب انگاشته و آن را مختصّ اخبار معمولّ بها نزد عامّه می‌داند (طباطبایی حکیم، المحکم، ۱۹۲/۶).

در همین راستا فقها نیز در مقام به‌کارگیری این مرجّح، مخالفت را از اخبار عامّه به فتاوا (استرآبادی، ۵۶۹؛ نراقی، مستند الشیعه، ۳۴۴/۶ و ۳۰۳/۷)، أعمال (بهبهانی، مصابیح الظلام، ۳۱۱/۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۶/۱۴) و حتی عقائد (حرّ عاملی، الفوائد الطوسیه، ۴۲۷) ایشان تعمیم داده‌اند.

البته شمول این مرجّح نسبت به عمل و فعل عامّه قابل تردید است؛ زیرا مقصود از موافقت عملی با عامّه، در مورد اعمالی است که مستند به روایت یا مذهب فقهی خاصی از سوی ایشان است، نه آن دسته از اعمالی که در نظر خود آنان و طبق مبانی ایشان نیز دارای مشروعیت نیست؛ و با لحاظ مورد روایات مخالفت با عامّه که در آن، سخن از تعارض دو حدیثی است که از سوی امام (ع) صادر شده، یعنی دو حدیثی که همه شرایط حجّیت و اعتبار را داراست، جز اینکه یکی از آن دو موافق و دیگری مخالف با عامّه است و عرضه بر عامّه راه حلی برای علاج تعارض، شمرده شده، -با عنایت به قرینه تقابل روایات خاصّه با عامّه- بایستی معیار را امری قرار داد که در نزد عامّه، دارای مشروعیت باشد و آن، اخبار مقرون به فتاوی ایشان است، نه هر گونه عملی در اوساط عمومی، گرچه فاقد پشتوانه روایی، نظری و فتوایی باشد. با این تقریب، استفاده از اخبار این باب برای حمل بر تقیه روایات موافق با فعل و عمل عامّه و جاهتی ندارد (ر. ک: صفری، ۳۹۶ - ۳۹۷).

نقد و تحلیل آراء

مطالب گذشته، آوردگاه اقوالی بود که از سوی فقها و اصولیان در باب قلمرو عامّه قابلیت طرح یافته بود؛ اینک ضروری است تا نقدهای وارد بر هر نظریه و نیز نتایج التزام به هر یک را مورد بررسی قرار داده و

نظریه صائب را در مسئله شناسایی کنیم:

ا) طبق رأیی که موافقت جمیع یا اکثریت عامه را مبنا قرار می‌دهد، مسئله از سوی افرادی با نقد مواجه شده است؛ و آن اینکه در زمان صدور روایات خاصه، و به خصوص روایات متعارض، عامه در بسیاری از احکام و مسائل، متفق و هم‌رأی نبوده، بلکه تفاوت دیدگاه‌های ایشان در بعضی از مسائل، از اختلاف نظر میان آن‌ها و شیعه کم‌تر نبوده است؛ بنا بر این، قائل شدن به این مبنا، مصادیق بسیار اندکی را نسبت به کل موارد حمل بر تقیّه در بر خواهد داشت که با حجم صدور این روایات و دغدغه خاطر اصحاب، هماهنگ نیست (صفری، ۳۸۷ - ۳۸۸).

به علاوه بنا بر این نظر که در بحث مرجحیت مخالفت با عامه، موافقت روایت با جمیع یا اکثریت ایشان شرط باشد، در اعصار حاضر، این إشکال روی می‌نماید که تحصیل موضوع این مرجح در حق ما صرف ادعا باقی می‌ماند؛ چرا که احراز موافقت تمامی عامه یا اکثریت ایشان، به دلیل حصری نبودن مذاهب آنان در چهار مذهب شناخته شده حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه (ر.ک: بهبهانی، الفوائد الحائریه، ۲۲۰ - ۲۲۱؛ نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، ۹۸۶/۲؛ میرزای قمی، ۶۰۳/۴ - ۶۰۴) و نیز عدم انحصار در تعدادی مشخص، قریب به ناممکن است و با عدم امکان علم و یا حتی ظنّ به اینکه روایتی موافق با مذهب جمیع عامه یا اکثریت ایشان است، باب ترجیح به این مرجح، منسّد خواهد شد (رشتی، ۴۴۵).

البته با رجوع به روایات متعارض و نیز کتب فقهی فقهای شیعه، به موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که اخبار متعارض هر کدام موافق با مذهبی از مذاهب عامه است و این مطلب با استغراقی بودن «العامه» منافات دارد؛ و از این روست است که در کلام غیر معدودی از فقها عدم اختلاف عامه به عنوان شرط اساسی حمل بر تقیّه قلمداد شده است (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی، ۵۴/۷؛ محقق سبزواری، ۴۳۲/۲؛ فیض کاشانی، ۳۴۴/۲؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۲۰۳/۱۰؛ عاملی غروی، ۲۴۸/۱۹ - ۲۴۹؛ طباطبائی کربلایی، ۳۸۹/۳).

باید بدانیم امور یادشده خدشه‌ای بر اصل اشتراط موافقت جمیع عامه وارد نمی‌کند؛ چه آنکه طبیعی است با پذیرش هر نظریه بایستی به نتایج آن نیز ملتزم گشت؛ و در این مورد، با توجه به تکثر مذهبی موجود، در مجموع، موارد اندکی را می‌توان به عنوان کارکرد حدّاقلی مخالفت با عامه در نظر آورد، نه آنکه بدین سبب، مرجحیت مخالفت با عامه را از اساس، زیر سؤال برد.

درک این نکته نیز ضروری است که لحاظ استغراق، تنها در مواردی صحیح به نظر می‌رسد که نتوانیم از هیچ جهت، به تشخیصی در مسئله نائل آییم؛ و این در حالی است که بر پایه قواعد اصولی، به تبعیت از

قرینه می‌توان شرایطی را فراهم دانست که از لفظی عام، اراده خاص شود؛ بنا بر این، در صورت کشف قرائنی که از موقعیت دقیق مکان و زمان صدور، و همچنین وضعیت عامه به لحاظ تکثر یا تجمع آرا و نیز واقعیت تقیه در محیط اجتماعی خاصی از اهل سنت، پرده برمی‌دارد، خصوص عامه شناسایی شده، ملاک مخالفت و موافقت قرار می‌گیرد و الا در صورت عدم وجود قرائن در این زمینه، صدق عرفی «العامه» قطعاً در مسائلی خواهد بود که از نوعی یکپارچگی فکری مذاهب سنی حکایت می‌کند.

جدای از اینکه در موضوعاتی همچون حرمت متعه نکاح (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۱/۷)، جواز مسح بر کفش (همو، الاستبصار، ۶۶/۱)، آمین گفتن بعد از قرائت حمد (کاشف الغطاء، ۱۶۲)، عدم اکمال سوره در قرائت نماز (سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۵۴/۶)، دخول وقت مغرب به استتار قرص (صاحب جواهر، ۱۱۰/۷ - ۱۱۱) که می‌توان کلاً عامه را در مقابل خاصه قرار داد و به عنوان مرزهای شاعنری عامه از آن یاد کرد، چنانچه مضمون خبری موافق با عامه باشد، این موافقت، خود، اماره تقیه در آن خبر بوده و دیگر مخالفت با عامه نه به عنوان معیار در ترجیح، بلکه به عنوان ممیز و مقوم حجیت خبر محسوب می‌شود و موجبات طرح خبر موافق را فراهم می‌آورد.

ب) صدق ادعای بعضی عامه با لحاظ تقیه امام (ع) نیز منوط به این امر است که «الف و لام» موجود در کلمه «العامه» را دال بر جنس بدانیم؛ زیرا در جنس، کمیّت و کیفیت خاصی لحاظ نمی‌شود (رشتی، ۴۴۵؛ صفری، ۳۸۹)؛ توضیح اینکه هر گاه به واسطه قرینه‌ای عقلی یا نقلی، از اسم جمع معرف به آل، استغراق اراده نشود، مراد از آن به لحاظ عرفی و شرعی، جنس صادق بر قلیل و کثیر خواهد بود؛ و در این بین، تفاوت قائل شدن میان موافقت یکی از دو خبر با یک نفر از عامه با -مثلاً- سه نفر یا بیش از آن، منطقی نیست و با دست برداشتن از اشتراط موافقت جلّ یا اغلب، دیگر فرقی میان سایر مراتب، وجود نخواهد داشت (رشتی، ۴۴۶).

طبق این نظر، هر جا که گروهی از اهل سنت با نظریه‌های فقهی در زمان صدور روایات یافت شوند، مشمول اطلاق لفظ «عامه» خواهند بود؛ هر چند بهتر است با عقب‌نشینی از چنین اطلاقی در مسئله، قید قابل اعتنا بودن را ضمیمه بعضی عامه دانست؛ همان‌گونه که فرض موافقت و مخالفت با دو خبر متعارض در مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره نیز با مخالفت بعضی معتدبه -و نه شاذ- در تناسب است (طباطبایی حکیم، الکافی، ۵۸۹/۲).

ج) اشکال آن وجهی که عامه شهر صدور روایات مخالفت با عامه را گزینه‌ای پیش روی جهت تحدید مسئله قرار می‌داد، در این است که گرچه روایات فرمان‌دهنده به اخذ مخالف عامه از امامان مستقر در مدینه صادر شده است، اما تعارض در اخبار، منحصر به روایات این ائمه نیست، بلکه به مواردی از

تعارض در میان اخبار ائمه ساکن در عراق، مانند امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و حتی امام رضا (ع) در هنگام سکونتشان در خراسان نیز بر خورد می‌کنیم که بر اساس آن نمی‌توان به صرف صدور روایات اخذ به مخالفت عامه از امامان در مدینه، معیار در روایات سایر امامان را نیز عامه این شهر دانست (صفری، ۳۸۶ - ۳۸۷).

همان‌طور که دیدیم اکثر فرضیه‌های موجود در مسئله، با ایرادهایی چند همراه است و تنها فرضیه خالی از اشکال، گزینش رأی مختار و مورد حمایت حکومت عصر صدور روایات است که با واقعیات تاریخی نیز همسویی شدیدی دارد (ر.ک: حسینی سیستانی، ۵۰۶ - ۵۰۹).

اکنون در تحلیل نهایی و ارائه راهکارهای انضباط‌بخشی به ترجیح بر اساس مخالفت با عامه می‌توان

گفت:

با التفات به این نکته که اکثر روایات مخالفت با عامه از امام صادق (ع) نقل شده و در زمان حیات آن بزرگوار، مذاهب و آراء فقهی، بسیار متنوع بوده، چنانچه اهل هر سرزمین و دیاری از فقیه یا فقهایی چند پیروی می‌کرده،^۱ با وجود تکثری این چنینی در آراء اهل سنت، تشخیص موافقت یا مخالفت با عامه کاری بس دشوار است. علاوه بر این، تحقیق ثابت می‌کند که مضامین و احکام صادره از ائمه در پاره‌ای موارد، موافق با بعضی از مذاهب اهل سنت و مخالف با برخی دیگر بوده است؛ نتیجه آنکه تنها در احکامی که همه یا اغلب فقهای اهل سنت در آن، متفق القول بوده و روایات وارده در منابع آن‌ها نیز از مضمون واحدی برخوردار باشد، می‌توان با سهولت بیشتری موافقت و مخالفت با عامه را به دست آورد.

اما در صورت موافقت هر دو خبر با نظر جمعی از اهل سنت، راه حلّ تعارض، - بر مبنای احتمال تقیه امام (ع) از دستگاه حکومت -، در مخالفت با گرایش غالبی حکام و قضات ایشان است، و با مدار قرار گرفتن میل قضات در مسئله، موافقت خبر دیگر با رأی سایر عامه (غیر قضات)، تردیدی در اجرای این مرجح ایجاد نمی‌کند.

با نبودن چنین گرایشی در میان قضات و حکام، یا موافق بودن یکی از دو خبر با بعضی العامة و موافقت خبر معارض با جمعی دیگر از ایشان، می‌توان ملاک را ظن به تقیه نسبت به یکی از دو خبر با ملاحظه عصر حضور امام (ع) و شهر سکناى ایشان و قضات زمان و شهر حضرت (ع)، و سایر امارات تقیه قرار داد؛ و البته در چنین صورتی عمل به این مرجح از دایره مفاد نصوص، خارج شده و از باب ترجیح به واسطه هر مزیتی خواهد بود.

۱ - به طور مثال، کوفیان بر فتاوی ابوحنیفه و سفیان ثوری، و مکیان بر فتاوی ابن جریج، و مدنیان بر فتاوی مالک بن انس، و بصریان بر فتاوی عثمان و سواده، و شامیان بر فتاوی اوزاعی و ولید، و مصریان بر فتاوی لیث بن سعد، و اهالی خراسان بر فتاوی عبدالله بن مبارک زهری بوده و دیگرانی همچون سعید بن مسیب و عکرمه و ربیعہ الرأی و محمد بن شهاب زهری نیز حضور داشته‌اند (انصاری، ۸۱۲ / ۲).

بر اساس سایر موازین (غیر از معیار تقیه)، در صورت اختلاف و تکثر آراء در میان نظرات عامّه، این مرجح از کار خواهد افتاد، جز آنکه به جهت وجود رأی اکثریت در یک سو، و یا قرینه‌ای دیگر، ظنّ به فساد نسبت به یکی از دو خبر ایجاد شود (طباطبایی یزدی، ۵۲۳).

تأمّلاتی پیرامون کاربردهای فقهی مخالفت با عامّه

اکنون وقت آن است که ببینیم فقها در مقام کاربست مخالفت با عامّه بر فرض صحّت چنین مرجّحی، با توجه به عدم انضباط مذاهب عامّه در زمان صدور (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۳/۲۲۵؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۳۰۰/۶)، چگونه عمل کرده‌اند.

اشکال بدین بیان رخ می‌نماید که تشخیص مخالفت با عامّه در میان روایات، بر اساس اختلاف بین فقهای عامّه، و یقین حاصل نشدن به موافقت و مخالفت در اکثر این موارد، به دلیل عدم علم و اشراف کامل بر اوضاع و شرایط حاکم بر زمان و مکان صدور روایات تقیه‌ای، از جمله موقعیت امام (ع)، راوی، سلطان هم‌عصر ایشان و مذهب مورد تأیید وی، دشوار خواهد بود (موسوی زنجانی، ۱۵۵)؛ به علاوه عدم شناخت تمامی مذاهب منتشر شده در زمان تشتّت آراء فقهی و انقراض برخی مذاهب فردی پس از مدتی (سبحانی، ۵۷)، و نیز عدم تدوین قضاوت‌های قضات و حکام ایشان به مانند احکام فقهی در منابعی مکتوب، جهت تطبیق و سنجش موافقت‌ها و مخالفت‌ها (حسینی سیستانی، ۵۰۹) به عنوان موانعی در مسیر اجرای دقیق این مرجّح، پیش روی فقیه قد علم می‌کند.

در اینجا برای نمونه به مواردی از کاربردهای غیر مطمئن فقها در حمل بر تقیه به جهت مخالفت با عامّه اشاره می‌کنیم:

۱. سید مرتضی با استناد به کلام ابن جنید، در مورد حکم تعویض کالا به قصد فرار از پرداخت زکات، اخبار جواز فرار را بر تقیه حمل کرده و آن را به عنوان مذهب جمیع مخالفین بیان نموده است (علم‌الهدی، الانتصار، ۲۲۰).

این در حالی است که فقهای اهل سنت در این مورد، دارای دو قول هستند؛ به نحوی که ابوحنیفه و شافعی فرار را جایز دانسته و مالک و احمد بن حنبل آن را روا نمی‌دانند (بهبهانی، مصابیح الظلام، ۲۰۳/۱۰؛ منتظری، ۲۵۳/۱)؛ و در نتیجه این اختلاف آراء بایستی به بررسی شرایط تاریخی در مسئله پرداخت. روایات حاکی از حکم جواز فرار، در منابع روایی، از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل شده است (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۹/۱۵۹-۱۶۲)؛ و در میان دو نفری از عامّه که رأیشان مطابق روایات جواز فرار است، آرای ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ ق) را به دلیل عدم حمایت حکومت از وی در زمان حیاتش در تقابل

با روایات امام صادق (ع) نمی‌توان مطروح دانست (ر.ک: حسینی سیستانی، ۵۱۰ - ۵۱۲)؛ و تنها در دوره امامت امام کاظم (ع) به بعد که مذهب وی توسط شاگردانش رواج یافته و از پشتیبانی حکومت برخوردار گشته، می‌توان حمل بر تقیه کرد (ابوزهرة، ۳۶۲ - ۳۶۳). البته به این نکته نیز باید توجه داشت که آنچه در این دوران به عنوان مذهب ابوحنیفه اشتهار یافته، حاصل اجتهادهای شاگردانش بوده که با نظریات ابوحنیفه عیناً تطابق ندارد (صفری، ۵۲۵)؛ اما اقوال شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ ق) را به دلیل تأخر زمانی نمی‌توان در موافقت با روایات امام صادق (ع) (۱۱۴ - ۱۴۸ ق) حمل بر تقیه کرد؛ همچنین نسبت به روایات امام کاظم (ع) بایستی اذعان کرد که وی تا سال ۱۸۶ ق (آغاز فقه قدیم)، مکتب فقهی قابل ارائه‌ای نداشته تا به واسطه آن، تقیه در دوران امام کاظم (ع) (۱۴۸ - ۱۸۳ ق) از وی صورت پذیرد (ابوزهرة، ۴۴۵).

۲. در باب اطعمه و اشربه، شیخ طوسی روایتی از امام صادق (ع) را که دال بر حرمت شیر گوسفند مرده است به جهت موافقت با مذاهب عامه حمل بر تقیه می‌کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۷۷/۹). حال آنکه مسئله در میان عامه اختلافی است و تنها مالک و شافعی و احمد بن حنبل - در یکی از دو قولش - قائل به حرمت شیر دوشیده شده از گوسفند مرده هستند (علامه حلی، ۲۰۴/۳؛ ابن‌قدامة، ۱/۶۱)؛ و طبق آنچه گفتیم در فرض تکثر آراء اهل سنت در اولین گام، بایستی رأی مورد حمایت حکومت، مورد بررسی قرار گیرد و آلا با توجه به زمان و مکان صدور روایت موافق با عامه مسئله، قابل پیگیری خواهد بود؛ در این مورد از سوی شافعی و احمد (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) در عصری پس از حضور امام صادق (ع) ظهور کرده‌اند که نمی‌توان در موافقت با ایشان، روایات امام (ع) را حمل بر تقیه کرد؛ و از سوی دیگر، تعیین وضعیت در این مسئله جزء اختیارات حاکم جامعه اسلامی نیست تا بتوان فتوای مالک را از نظر حمایت سلطه، مورد سنجش قرار داد؛ در نتیجه تنها با ملاحظه مکان حضور امام (ع) که در شهر مدینه اقامت داشتند و اینکه تمامی فعالیت‌های مالک نیز در این شهر بوده، احتمال تقیه امام (ع) از آرای او قابل طرح خواهد بود (ر.ک: صفری، ۵۱۷).

۳. فاضل هندی روایتی از امام باقر (ع) را با این مضمون که اگر رؤیت هلال ماه شوال تا زوال خورشید روز بعد از آخرین روز ماه رمضان به تعویق بیفتد بایستی روز بعد (دوم شوال) برای خواندن نماز عید خارج شوند (حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۴۳۳/۷)، حمل بر تقیه کرده است (فاضل هندی، ۳۳۶/۴).

در حالی که این مسئله از موارد اختلافی میان اهل سنت شمرده می‌شود (طباطبائی کربلایی، ۳/۳۸۹)؛ به نحوی که تنها گروهی از عامه (اوزاعی، ثوری، اسحاق، ابن‌منذر و احمد بن حنبل) قائل به این نظرند (علامه حلی، ۳۸/۶؛ ابن‌قدامة، ۲/۲۵۲)؛ در این بین، اسحاق بن راهویه (۱۳۵ - ۲۳۷ ق)، احمد بن حنبل و ابن‌منذر (۲۴۱ - ۳۱۸ ق) بعد از دوران امام باقر (ع) ولادت یافته‌اند؛ و به کلی از دایره سنجش

معیار مخالفت با عامه در این مسئله کنار گذاشته می‌شوند؛ اما سفیان ثوری (۹۵-۱۶۱ ق) مورد حمایت حکومت قرار نداشته، تا آنجا که منصور، اراده قتل وی را کرده و او نیز از ترس سلطان وقت، متواری بوده است (حیدر، ۱/۱۶۳)؛ نسبت به اوزاعی (۸۸-۱۵۷ ق) هر چند به لحاظ پشتیبانی و حمایت از سوی حکومت، شرط تقیه فراهم بوده (حیدر، ۱/۱۶۵)، اما با توجه به اینکه وی در منطقه شام سکونت داشته، نمی‌توان روایات امام باقر (ع) را که عمده تقیه ایشان از فقهای حجاز و عراق بوده، به جهت موافقت با مذهب او حمل بر تقیه کرد (صاحب جواهر، ۳۶/۲۶).

آنچه شاهد بودیم عدم برخورداری عرصه فقه از دقت لازم در مسئله مخالفت با عامه، و اِعمال خارج از ضابطه این مرجح بود؛ چه آنکه در این مثال‌ها از هیچ‌یک از ضوابط مزبور، پیروی نشده، و بدون لحاظ صدق استغراق عرفی عامه، شناسایی جریان مورد حمایت حکومت و قضات، و یا در نظر داشتن شرایط زمانی عصر صدور روایات، تنها بر اساس رأی از عامه که در مسئله وجود داشته، موافقت و مخالفت سنجیده شده است؛ در حالی که با حصول نتایج به‌دست‌آمده، انتظار می‌رفت فقها نیز در پی اِعمال ضابطه‌مند مرجح مخالفت با عامه برآمده و در پرتو همین ضوابط، موافقت و مخالفت را در به‌کارگیری این مرجح سنجیده باشند؛ حال آنکه رخنه این بی‌انضباطی به صورتی دامنه‌دار در کلام کثیری از فقها، بیش از پیش ضرورت بازنگری فقه شیعه را در این زمینه یادآور می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. منصرفاً لفظ «عامه» که در لغت با مفهوم «کلیت و شمول» برابری می‌کند، به وضع تعینی و بر اساس کثرت استعمال، «گروه اهل سنت» است و با اطمینان می‌توان گفت در قرن دوم هجری به این معنا نقل پیدا کرده است.

۲. در دورانی که تفکیک فتاوا از اخبار به ندرت صورت می‌گرفته و به تعبیری فقه، مستند به نصوص بوده، مخالفت با اخبار شاذ اهل سنت، در مقایسه با اخبار مشهور مورد عمل ایشان، احتمال ضعیف‌تری در زمینه حمل بر تقیه دارد؛ هر چند شذوذ در نقل، به معنای تلازم قطعی با طرح در مقام عمل نبوده و در موارد حمایت حکومت از خبری شاذ، به گونه‌ای که آن را تبدیل به قرائت رسمی از آن مسئله فقهی می‌کرده، احتمال تقیه، مردود نیست.

۳. قلمرو عامه‌ای که مخالفت با آن به عنوان ملاک ترجیح اخبار متعارض بیان شده، در زمان صدور، به صورت منضبط قابل شناسایی نیست و اینکه فقها پس از قرن‌ها با در دست گرفتن شاخص مخالفت با عامه خواسته‌اند به تراز کردن اخبار بپردازند، بدون تحدید مصداقی عامه و تعیین مرزهای اِعمال مرجحیت

- مخالفت با عامّه، کاری به واقع دقیق و مطابق با ملاک و غایت مطلوب این مرجّح انجام نداده‌اند.
۴. آنچه امروز برای ما از علم به احوال و اقوال عامّه قابل دست‌یابی است، تنها موافقت و مخالفت با مذهب برخی از ایشان، آن هم با وجود احتمال خلاف در مورد مذهبی دیگر است؛ و یقین در این زمینه به موافقت قطعی با جمیع یا اکثریت عامّه و حتی رأی مشهور ایشان، جز در مواردی که جنبه مرزهای شعائری پیدا کرده، کاری به غایت دشوار است.
۵. قدر متیقن از اعمال قریب به واقع چنین مرجّحی، تنها در موارد وحدت نظر و اتفاق عامّه در موضع مخالف با شیعه خواهد بود؛ و در فرض تکثر آرای اهل سنت، بررسی رویکرد سیستم حکومتی با محوریت جریان تقیه و نیز نگاه به زمان صدور و شهر حضور معصوم (ع) یا راوی تا حدّی راه‌گشای مسئله می‌تواند باشد.
۶. بر محور پذیرش اعتبار عصر صدور و محل سکناى معصوم (ع) یا راوی، مخالفت با عامّه با تبدیل شدن به مرجّحی متأثر از شرایط زمانی و مکانی، گشایش مسئله را در گرو واریسی‌های دقیق تاریخی قرار خواهد داد.
۷. با محلّ تردید قرار گرفتن اخذ به مرجّح مخالفت با عامّه، چه به لحاظ عدم تحقّق اصل موضوع، و چه بر مبنای عدم احراز شرایط ملحوظ در آن، حفظ موقعیت مخالفت با عامّه در دایره مرجّحات و به‌کارگیری آن برای علاج تعارض، دچار مشکلات و پیچیدگی‌های چندانی خواهد بود.

منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زید‌الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، تحقیق: مجتبی‌عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر للطباعة و النشر - دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق و تصحیح: طاهر احمد زاوی، محمود محمد طنّاحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدّسة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاریخ ابن‌خلدون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم، بی‌تا.
- ابن‌شهیّد ثانی، حسن بن زین‌الدین، *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه

- مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ نهم، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال او اجتاز بنواحيها من واديها و اهلها*، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح و تعلیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة: المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق: علی شیر، قم: انتشارات شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *سد الذرائع و تحریم الحیل*، بی جا: بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق، *الفهرست*، تحقیق: ابراهیم رمضان، دوم، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۷ ق.
- ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه: فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیة*، قاهره: دار الفکر العربی، بی تا.
- استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف، *الفوائد المدنیة*، تصحیح و تعلیق: رحمة الله رحمتی اراکی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۲۶ ق.
- امین، شریف یحیی، *معجم الفرق الاسلامیة*، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- امین، محسن، *أعیان الشیعة*، تحقیق و تخریج: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فوائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقم: چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین، *اصل الشیعه و اصولها*، تحقیق: علاء آل جعفر، بی جا: مؤسسه الإمام علی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- آل کاشف الغطاء، هادی، *الرد علی موسی جار الله*، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- آملی، هاشم، *تحریر الاصول یشتمل علی مباحث الاستصحاب و التعادل و التراجیح و عدة من القواعد الهامة...*، تقریر: سید علی فرحی، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تصحیح و تعلیق: محمد تقی ایروانی؛ سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- _____، *الدرر النجفیة من الملتقطات البیوسفیة*، چاپ اول، بیروت: دار المصطفی لاهیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.

برقی، احمد بن محمد، *المحاسن، تحقیق/ تصحیح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.*

_____، *رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۸۳ ق.*

بروجردی، حسین، *جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ ق.*

بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار؛ ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.*

بهبهانی، محمداقبر بن محمداکمل، *الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.*

_____، *مصایح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.*

تبریزی، جواد، *تنقیح مبانی الاحکام- کتاب الادیات، قم: دار الصدیقة الشهیدة، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.*

تبریزی، موسی بن جعفر، *أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم: کتبی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.*

جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریة، به اشراف: محمداکمل رحمان ستایش، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.*

جعفری هرندی، محمد، «ملاک و چگونگی به‌کارگیری تقیه در دوره حضور معصومان»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۵، بهار ۹۳.*

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق/ تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.*

خُرّ عاملی، محمد بن حسن، *الفوائد الطوسیة، تحقیق: سید مهدی لاجوردی حسینی؛ محمد درودی، قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.*

_____، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل‌البيت: لإحياء التراث بقم المشرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.*

حسینی سیستانی، علی، *تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث، تقریر: سید هاشم هاشمی، نسخه الکترونیکی نشر یافته در پایگاه taghrirat.net.*

حکیم، محمدمتقی، *الأصول العامة للفقه المقارن، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.*

حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.*

حیدر، اسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعة، بی‌جا: دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.*

خمینی، حسن، *فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.*

خمینی، روح‌الله، *التعادل و الترجیح، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۵.*

ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول،*

لبنان- بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، غلامرضا خسروی حسینی، مرتضوی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۴.

رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی، *بدائع الأفكار*، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، بی‌تا.

زراری، احمد بن محمد، *رسالة فی آل‌اعین*، شرح: سیدمحمدعلی موسوی موحد ابطحی اصفهانی، بی‌جا: بی‌تا، ۱۳۹۹ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.

سبزواری، عبدالاعلی، *تهذیب الاصول*، چاپ دوم، قم: مؤسسه المنار، بی‌تا.

_____، *مهدب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیه‌الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، بی‌جا: چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۳.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق/ تصحیح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

صدر، محمدباقر، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

_____، *دروس فی علم الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.

صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد*، تحقیق و تصحیح: محسن بن عباسعلی کوجه‌باغی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

صفری، نعمت‌الله، *نقش تقیه در استنباط*، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۱.

طباطبایی حکیم، محمدسعید، *التنقیح*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الحکمة الثقافة الاسلامیة، ۱۴۳۱ ق.

_____، *الکافی فی اصول الفقه*، بیروت: دار الهلال، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ ق.

_____، *المحکم فی أصول الفقه*، قم: مؤسسه المنار، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

- طباطبایى یزدى، محمدکاظم بن عبدالعظیم، **التعارض**، قم: مؤسسه انتشارات مدين، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
- طباطبایى، محمد بن على، **مفاتيح الأصول**، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ١٢٩٦ ق.
- طباطبائى كربلايى، على بن محمدعلى، **رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل**، تحقيق: محمد بهره‌مند؛ محسن قديرى؛ كريم انصارى؛ على مرواريد، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- طبرسى، احمد بن على، **الاحتجاج**، مشهد: نشر مرتضى، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- طبرى، محمد بن جرير، **تاريخ طبرى (تاريخ الرسل والملوك)**، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ١٤٠٣ ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، **مجمع البحرين**، تحقيق/ تصحيح: احمد حسينى اشكورى، مرتضى، تهران: چاپ سوم، ١٣٧٥.
- طوسى، محمد بن حسن، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ اول، ١٣٩٠ ق.
- _____، **العدة فى أصول الفقه**، قم: محمدتقى علائقيدان، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- _____، **تهذيب الاحكام**، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
- عاملى غروى، جواد بن محمد، **مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة**، تحقيق و تصحيح: محمدباقر خالصى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: چاپ اول، ١٤١٩ ق.
- عراقى، ضياءالدين، **نهاية الافكار**، تقرير: محمدتقى بروجردى نجفى، قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم)، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.
- عريضى، على بن جعفر، **مسائل على بن جعفر و مستدرکاتها**، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، **منتهى المطلب فى تحقيق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- علم الهدى، على بن حسين، **الانتصار فى مفردات الإمامية**، تحقيق/ تصحيح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: چاپ اول، ١٤١٥ ق.
- _____، **رسائل الشريف المرتضى**، قم: دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- على بن حسين (ع)، امام چهارم، **صحيحه سجادية**، قم: دفتر نشر الهادى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- على بن موسى (ع)، امام هشتم، **الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع) و المشتهر بقه الرضا**، مشهد: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: چاپ اول، ١٤١٦ ق.
- فتح الله، احمد، **معجم الفاظ الفقه الجعفرى**، بی جا: بی نا، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
- فسوى، يعقوب بن سفيان، **المعرفة و التاريخ**، تحقيق: اكرم ضياء العمرى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم،

۱۴۰۱ ق.

قیاض، عبدالله، *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، بی تا.

قراچه داغی، محمدعلی بن احمد، *اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء*، تحقیق: سیدهاشم میلانی، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *انوار الفقاهة: کتاب الصلاة*، چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.

کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، تحقیق/ تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد: ۱۴۹۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.

لالانی، ارزینا، *نخستین اندیشه های شیعی تعالیم امام محمد باقر (ع)*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار: الجامعة الدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

_____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق/ تصحیح: سید هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، لندن، مؤسسه امام علی (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۲۴۷ ق.

محمدی بامیانی، غلامعلی، *دروس فی الرسائل*، قم: دار المصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.
مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
مغنیه، محمدجواد، *علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۷۵ م.
مقریزی، احمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق و تعلیق: محمد عبدالحمید النمیسی، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

مناوی، محمد عبدالرووف بن تاج العارفين، *فيض القدير شرح الجامع الصغير*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ ق.

منتظري، حسينعلی، *كتاب الزكاة*، قم: مركز جهاني مطالعات اسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.

موحد، محمدعلی، *تاريخ آل زراره*، بی جا: بی نا، ١٣٩٩ ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامي*، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ، ١٣٦٧.

موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم، *ایضاح السبل فی الترجیح و التعادل*، تهران: ابوطالب موسوی، چاپ اول، ١٣٠٨ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *قوانین الاصول*، قم: احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ١٤٣٠ ق.

نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ١٣٧٦.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، *اساس الاحکام*، تهران: مرکز العالمی للعلوم و الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ١٤٣٣ ق.

_____، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

_____، *مناهج الاحکام و الاصول*، قم: مؤلف، بی تا.

نراقی، مهدی بن ابی ذر، *انيس المجتهدین فی علم الاصول*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ١٣٨٨.

نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق و شرح: عبد السلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة للطبع و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٣٨٢.

نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.